

nashriyeosyan.wordpress.com

osyan.osyan@gmail.com

t.me/osyan1398

[@maosyangarim](https://www.instagram.com/maosyangarim)

[osyan.zan](https://www.facebook.com/osyan.zan)

عمیاء

شماره ۶۷ آذرماه ۹۸

خیزش آبان ۱۳۹۸
آغاز یک پایان

نقدی بر مقاله
ستم علیه زنان و تکلیف ما

علاج خشونت، انقلاب است

خیزش آبان ۹۸، آغاز یک پایان

سرمقاله

اشکال آن را از جمله گرفتن پول تیر در ازای تحویل کشته شده‌گان را با دهه شصت مقایسه می‌کنند و نگران تکرار کشتاری دیگر از نوع ۶۷ در مورد دستگیر شده‌گان هستند. اما نه جامعه ایران مانند دهه شصت است که از دل یک انقلاب شکست خورده، یک جنگ طولانی مدت و کشتار وسیع مخالفانش بیرون آمده باشد و روحیه انفعال و سرخوردگی و سرسپردگی به حکومت بر مردم غالب باشد و نه این رژیم آن انسجام دهه شصت را دارد که حکومتی یک‌دست و منسجم باشد که بر موج مبارزات مردم سوار شده و با مذهب و ناسیونالیسم وطنی مردم را با خودش متحد کرده باشد. چهل سال ستم بر زنان و ملیت‌ها، سرکوب، فریبکاری، ترویج خرافه و رشد فقر، چهره یک حکومت سرمایه‌دار تئوکراتیک و یک دیکتاتوری ارتجاعی تمام عیار را برای مردم آشکار کرد. جامعه ایران نه تنها به دهه شصت که حتی به قبل از ۲۵ آبان ۹۸ هرگز باز نخواهد گشت. معادلات زیادی در این خیزش دستخوش تغییر شد.

ادامه

یک. بیشترین سوالی که این روزها مطرح می‌شود این است که آیا مبارزه مردم ادامه پیدا می‌کند؟ اگر ادامه پیدا نکند یعنی خون مردمی که کشته شده‌اند پایمال شده است؟ برای این که جواب این سوال را بدهیم باید بدانیم که دلیل شورش مردم چه بود؟ سه برابر شدن قیمت بنزین شعله نارضایتی و شرایط سخت معیشتی، مردم را برافروخته‌تر کرد. با افزایش قیمت بنزین، بسیاری از کسانی که با موتور امرار معاش می‌کنند، تاکسی‌های اینترنتی، مسافرکش‌های شخصی، کسانی که کیلومترها دورتر از محل زندگی شان کار می‌کنند و هر روز ناچارند با ماشین شخصی در این مسیر تردد کنند، کسانی که با وانت بار و ماشین در امر حمل و نقل، باربری و کسب و کارهای کوچک درآمد کسب می‌کنند، آسیب جدی خواهند دید. پیش از این و از سالها قبل سیاست‌های ریاضتی جمهوری اسلامی در قالب خصوصی‌سازی، قطع سوبسیدهای دولتی بر بسیاری از کالاها و در نتیجه افزایش لجام گسیخته قیمت اقلام مختلف از جمله اساسی‌ترین کالاهای مورد نیاز مردم، افزایش مالیات‌ها، افزایش بی‌سابقه قیمت ارز که نشانه‌ای از تورم است و پرداخت حداقلی به مردم تحت عنوان یارانه دولتی و ... زندگی بخش زیادی از مردم را تحت تاثیر قرار داده بود. مردم طبقات تحتانی فقیرتر شدند و زندگی بخش‌های زیادی از طبقات میانی رو به پایین نیز، سقوط کرد. اما این سیاست‌ها در خود و فقط مربوط به ایران نبود. جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سرمایه‌داری تحت سلطه، وابسته به اقتصاد و نظام سرمایه‌داری جهانی و سیاست‌های آن‌ها است. این امری گریزناپذیر است. افزایش قیمت بنزین یک اجبار ناشی از فرمان‌های جهانی اقتصاد سرمایه‌داری (صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی) و بخشی از سیاست‌های نئولیبرالی است که از سال‌ها پیش آغاز شده و در کشورهای مختلف از آفریقا تا آمریکای جنوبی، آسیا و خاورمیانه و بخش‌هایی از اروپا مانند یونان، پرتغال و اسپانیا، اجرا شده و زندگی مردم را تحت تاثیر قرار داده است. بی‌دلیل نبود که در یک هفته خیزش و بایکوت اینترنتی مردم در ایران، عکس‌العمل خاصی از قدرت‌های اروپایی و آمریکایی دیده نشد. همین روزها شاهد شورش مردم در عراق، لبنان، شیلی، کلمبیا و بولیوی، به دلیل اعتراض به شرایط سخت زندگی هستیم. این سیاست‌ها، بیکاری، فقر و آوارگی را بر مردم

شورش، اعتصاب خیابانی، اعتراض، محلات پایین، درگیری، باتوم، حمله، آتش‌زدن، جنگ تن‌به‌تن، تیراندازی از فاصله نزدیک، رعب، وحشت، شجاعت، جسارت، حکومت‌نظامی غیررسمی، سینه سپر کردن، صدها کشته و هزاران دستگیری. این‌ها فشرده‌ای از زندگی طبقات محروم و تحتانی مردم ایران در بیش از صد شهردر هفته آخر آبان ۹۸ بود. هفته‌ای که ورق‌های خونینی را در تاریخ ثبت کرد. مرزهای مشروعیت و فریبکاری جمهوری اسلامی باریک و باریک‌تر شد، چهره سرهنگ‌ها و حقوقدان‌ها، استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران و نویسندگان حکومتی در داخل و خارج که فرمان بگیر و ببند و سرکوب مردم را صادر و آن‌ها را تحقیر می‌کردند، بیشتر از پیش، عریان و منفور شد و ریشه‌دار بودن و شکست‌ناپذیری حکومت که از دی‌ماه ۹۶ ترک برداشته بود، در نگاه مردم فرو ریخت، در آتش سوخت و خاکستر شد. جوانان عاصی از شرایط سخت اقتصادی، خفقان سیاسی و اجتماعی، ارتش جوانان بیکار و به حاشیه رانده شده گان بعد از سه برابر شدن قیمت بنزین که یک سوخت حیاتی در کارو معیشت مردم است، مثل کوه آتشفشانی که فعال شده باشد، به خیابان‌ها ریختند، جنگیدند، نمادهای مالی، مذهبی و نظامی جمهوری اسلامی را تسخیر کردند و به آتش کشیدند. در دو روز اول این شورش، خیابان‌ها صحنه یک جنگ تمام عیار بود. مردم و جوان‌هایی که در صحنه حضور داشتند به معنای واقعی نشان دادند که چیزی برای از دست دادن ندارند. زندگی خیلی‌ها به دو قسمت تقسیم شد. قبل از ۲۵ آبان ۹۸ و بعد از آن. جمهوری اسلامی تمام قوای نظامی و امنیتی و اطلاعاتی‌اش را برای اعمال قهر بر مردم به کار برد. تیراندازی به سوی مردم در همان ساعات اولیه این خیزش، بیشتر از این که نشان از آمادگی حکومت داشته باشد، نشانه استیصال و دستپاچگی بود. حکومت با توجه به دی‌ماه ۹۶ انتظار عکس‌العمل و اعتراض از سوی مردم را داشت، ولی نه در این ابعاد گسترده از زاویه کمیت، پراکندگی شهرها و رزمندگی و جسارت مردم. به همین دلیل در دومین روز از این خیزش که اخبار مبارزه مردم و جنایت‌های ماموران نظامی و امنیتی دست به دست می‌شد و در شبکه‌های خبری انعکاس پیدا می‌کرد، جمهوری اسلامی در اقدامی بی‌سابقه اینترنت کل کشور را به مدت یک هفته قطع کرد. ارتباط مردم با هم و خبررسانی از اتفاقات در محلات و شهرهای دیگر به حداقل رسیده بود. با توجه به خودجوش بودن اعتراضات و نبود سازماندهی مشخص و ابعاد و شدت سرکوب، از میزان اعتراض‌ها کم شد و اگر چه به طور موقت به شرایط سکون رسیده است، اما فضای جامعه هم‌چنان ملتهب است. شاخ و شانه کشیدن و درندگی مسوولان مختلف از رده‌های بالا تا پایین در برخورد با اعتراضات مردم، دست به دست شدن فیلم‌ها بعد از وصل شدن دوباره اینترنت، صحنه‌های عجیب و غریب از کشتار و دستگیری مردم، تحویل ندادن جنازه‌ها مگر در ازای مبالغ هنگفت، آمار بالای دستگیری‌ها و به راه انداختن کارزار لیدرسازی و جاسوسی در مورد آن‌ها، شناسایی شرکت‌کننده‌ها در اعتراض و اعتصاب خیابانی و توصیه خامنه‌ای به بسیجی‌ها در مورد کنترل محله به محله، بیشتر و بیشتر بر التهاب جامعه دامن می‌زند. از سویی دیگر، این شرایط و خاموش شدن موقتی اعتراضات، به ناامیدی و یاس هم در میان مردم دامن زده است. عده‌ای این حجم از سرکوب و

خواهد آمد که بتواند منجی و رهاکننده مردم و بالخصوص طبقات تحتانی و زحمتکش که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، باشد. هر دوی آن‌ها، نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه‌داری را در شکل‌های مختلف نمایندگی و به مردم ایران و خاورمیانه و جهان تحمیل می‌کنند. وابستگان به این دو منسوخ نیز همان سیاست‌ها را دنبال خواهند کرد فقط در پوشش و نامی دیگر.

سه. زنان در این خیزش هم از بعد کیفی حضور موثری داشتند، آنقدر که حکومت هم به این موضوع واکنش نشان داد و آن‌ها را به خارج از کشور منتسب کرد. ولی با وجود حمله مردم به نمادها و اماکن مالی، نظامی و مذهبی حکومت که نشان از تضاد و تخصم با آن‌ها را داشت، اما هیچ حرکت و عکس‌العملی به حجاب‌اجباری به عنوان فشرده‌ترین سیاست جمهوری اسلامی علیه زنان، صورت نگرفت. این ضعف حتی در اعتراضات دانشجویی که در حمایت از شورش مردم برگزار شد دیده می‌شد. این در حالی است که تضاد زنان با جمهوری اسلامی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین گسل‌های اجتماعی است. جایی است که نقطه ضعف حکومت است و به همین دلیل زنان پتانسیل مهمی برای مقابله با حکومت محسوب می‌شوند. ستم برزنان و تحقیر آن‌ها از طریق حجاب اجباری و قوانین متعدد مبتنی بر شریعت، از حق حضانت گرفته تا ممنوعیت سقط جنین، چند همسری، قتل‌های ناموسی و ... در ایران و اشکال مختلف در کشورهای دیگر و همچنین، بیگاری کشیدن از آن‌ها به شکل دستمزد و شرایط کار نابرابر، بخشی از سوخت و ساز نظام سرمایه‌داری است. مبارزات دی ماه ۹۶ با مبارزات دختران خیابان انقلاب پیوند خورد و یک همپوشانی با کیفیتی با هم پیدا کرد. این یکی از نقاط ضعف خیزش آبان ۹۸ بود.

پایان

تا همین چند سال پیش، نمی‌شد اسمی از انقلاب آورد. شکست انقلاب ۵۷، تمایل و امکان انقلاب در نظر مردم را از بین برده و به امری محال تبدیل کرده بود. اصلاح‌طلبی مهم‌ترین و جدی‌ترین خواسته مردم و جوانانی بود که خواهان تغییر بودند. از دی ماه ۹۶ اما، مردم از این خواسته گذر کرده و به امر و امکان انقلاب نزدیک شده‌اند. تسخیر خیابان‌ها و خون‌های ریخته شده، چهره کریه اصلاح‌طلبی را به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از جمهوری اسلامی روشن کرد. حالا مردم در خیابان‌ها «مرگ بر جمهوری اسلامی» می‌گویند. طوفانی آغاز شده‌است که باید به آن خوشامد گفت و به دل آن رفت. طوفانی که قرار است بساط کاخ‌نشینان، خرافه‌گویان، غارتگران و قاتلان جان و مال مردم و طبیعت را در هم بکوبد.

اما انقلاب کردن علم می‌خواهد. استراتژی می‌خواهد. نیاز به آگاهی و شناخت از نقاط قوت و ضعف دشمن و خودمان دارد. اگر مبارزات خیابانی، ماه‌ها هم طول بکشد و این آگاهی و شناخت و علم را نداشته باشد لاجرم شکست خواهد خورد. ما و همه مبارزین نیاز به شناخت تضادهای مهم مردم با این حکومت داریم. به عنوان مثال، فقر و بیکاری، زنان، ستم ملی، مذهب، سرکوب و خفقان سیاسی و اجتماعی و تخریب محیط زیست از گسل‌های مهم موجود در جامعه ایران و نقطه تخصم مردم با جمهوری اسلامی است. دست گذاشتن بر روی آن‌ها در واقع دست گذاشتن بر اعصاب استراتژیک این حکومت است. جایی است که می‌توان شکست دشمن را از آنجا آغاز کرد. با نگاه به هفته آخر آبان متوجه می‌شویم در نقاطی که چند گسل ترکیبی وجود داشت، مبارزه مردم اشکال حادث و رادیکال‌تری به خود گرفته و سرکوب و کشتار هم شدیدتر بود. مثلا در خوزستان، کرمانشاه و

تحمیل می‌کند. از سویی دیگر تضاد جمهوری اسلامی با دیگر کشورها و بالخصوص آمریکا سیاست تحریم را رقم زد. تحریم‌ها، بحران اقتصادی را حادث کرد. بیکاری‌های وسیع به دلیل تعدیل نیروهای شاغل، اخراج‌ها، ورشکستگی بسیاری از صنفا به دلیل تحریم واردات و صادرات و بلعیده شدن سرمایه‌های کوچک توسط سرمایه‌های بزرگ، از بین رفتن پس اندازها و بیمه‌های بازنشستگی مردم توسط بانک‌ها و موسسات مالی به دلیل ورشکستگی و اختلاس و دزدی، زندگی تعداد زیادی از مردم را به زیر خط فقر کشاند. دولت هم به دلیل کاهش فروش نفت ناشی از تحریم، با کسری بودجه عظیم مواجه شد. خیزش دی ماه ۹۶ اولین واکنش مردم به این شرایط بود و خیزش آبان ۹۸ جدی‌ترین و رادیکال‌ترین اعتراض مردم به این وضعیت بود. مردم در آبان ۹۸ از بسیاری از مرزهای دی‌ماه ۹۶ گذر کردند. خبری از شعارهای مذهبی نبود و تعداد شهرهایی که شعارهایی در حمایت از پهلوی سر داده شد خیلی کمتر شده بود. همچنین، شعارهای ناسیونالیستی مثل «نه غزه، نه لبنان جانم فدای ایران»، بسیار محدود بود. این آخری بی‌تاثیر از خیزش مردم در منطقه خاورمیانه و مشخصا لبنان و عراق نیست.

بنابراین جواب علمی و درست به سوال مطرح شده این است که تا وقتی که نظام سرمایه‌داری پابرجا است و تا وقتی که سود در مرکز فرماندهی است، ستم و استثمار، فقر و آوارگی مردم ادامه دارد و مردم در مقابل آن مقاومت خواهند کرد. در مورد مشخص ایران، با توجه به فروپاشی اقتصادی و سرکوب سیاسی و اجتماعی، این خیزش‌ها دوباره و دوباره اتفاق خواهد افتاد. شاید حکومت موفق شود که به طور موقت و برای دوره‌ای این خیزش را ساکت کند اما محاصره شدن حکومت با بحران‌ها و تضادهای مختلف از جمله، تضاد داخلی و نارضایتی مردم از شرایط حاکم، خفقان سیاسی و اجتماعی، شکسته شدن ابهت جمهوری اسلامی نزد مردم، تجربه مردم در خیابان، پرتاب شدن بخشی از مردم به لایه‌های پایین‌تر اجتماع و سرکوب افسار گسیخته و تضاد خارجی با دولت‌های امپریالیستی، محرکی خواهد بود برای دوره‌های بعدی شورش.

دو. سوال مهم‌تر و درست‌تر از سوال قبلی این است که آلترناتیو مردم برای جامعه آینده چیست؟ این روشن است که مردم جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند. در دی ماه ۹۶ به درستی از هر دو جناح گذر کردند و توهم به اصلاح‌طلبی فروریخت. اما چه جایگزینی می‌خواهند؟ اگر در مورد این سوال ناروشن باشیم ممکن است ۵۷ دیگری تکرار شود و نیروهای ارتجاعی از جنس‌ها و قماش‌های مختلف بر موج مبارزات مردم سوار شوند. پاسخ به این سوال، حد و مرزهای زیادی را روشن و صف دوستان و دشمنان را تفکیک خواهد کرد. در عین حال تداوم و راه مبارزه را نیز دقیق‌تر ترسیم خواهد کرد. در خیزش یک‌هفته‌ای مردم، بسیاری از دولت‌های اروپایی و آمریکا واکنش خاصی نشان ندادند. بیشتر واکنش‌ها به قطع اینترنت بود. این موضوع یک پیام مهم دارد. شورش مردم طبقات تحتانی و این حد از رادیکالیسم به مذاق امپریالیست‌ها خوش نیامده بود. زیرا این حرکت مردم، اگرچه نه به شکل مستقیم، ولی سیاست‌های آن‌ها را نیز زیر سوال برده بود. علیرغم این که آن‌ها با جمهوری اسلامی تضاد دارند ولی در زمینه ستم و استثمار مردم با آن‌ها توافق دارند و در نهایت یا خواهان این هستند که از درون همین حکومت تغییراتی ایجاد کنند و یا از بیرون نیروهای وابسته به خودشان مثل مجاهدین و یا سلطنت طلب‌ها را جایگزین کنند. سرعت و شدت اعتراضات مردم آنقدر بالا بود که آن‌ها ترجیح دادند ساکت بمانند و در شرایط فعلی عکس‌العملی نشان ندهند. در نتیجه از دل دو منسوخ «جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها» هیچ آلترناتیوی در

نقدی بر مقاله

«ستم علیه زنان و تکلیف ما»

نوشته لیلا - بخش اول

پیش‌درآمد

در کانال تلگرامی «دانشگاه ما» مطلبی با عنوان «ستم علیه زنان و تکلیف ما» به امضای لیلا انتشار یافته است. این مطلب تلاش نظری مهمی است برای اثبات اهمیت عینی مبارزه برای رهایی زنان برای کل جامعه و می‌خواهد نشان دهد ستم و استثمار زنان و سرکوب آنان نقش تعیین‌کننده در کارکرد نظم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه ایران دارد و لاجرم مبارزه با آن برای رهایی کل جامعه از شرایط ستم و استثمار حیاتی است.

موضوع اصلی این متن «حجاب اجباری» است و نویسنده با نگاه به اعتراض درست و به‌حق دانشجویان در روز ۲۳ اردیبهشت ۹۸ علیه گشت ارشاد دانشگاهی که با شعارها و اعتراض به حجاب اجباری همراه بود و منجر به واکنش‌های مختلفی (موافق و مخالف) از طرف دانشجویان و فعالین سیاسی اعم از راست و چپ شد، بر اهمیت ماهیت و محتوای حجاب اجباری تاکید می‌کند. او در این متن با نگاهی تاریخی بر آن است تا به ریشه‌های ستم بر زنان به طور کلی و حجاب اجباری به عنوان یکی از تبارزات خاص ستم بر زنان بپردازد. نویسنده متن را به این امید نوشته که «از طریق نقد، تصحیح، تکمیل و بسط، به گفتگویی در جهت کاهش بلاتکلیفی در خصوص رویکرد فعالیتی نسبت به ستم علیه زنان منجر شود». (نقل از مطلب «ستم علیه زنان و...»). تلاش نویسنده و همچنین بازگذاشتن راه برای نقد قابل تقدیر است و نشانه دغدغه او برای باز کردن راهی در جهت رهایی زنان. نویسنده معتقد است: «مبارزه با ستم علیه زنان، مبارزه‌ای معطوف به روبنا یا حاشیه‌ای بر اصل معیشت نیست، بلکه نبردی بنیادین است که باید درهم‌تنیدگی ستم‌ها در کلیتی طبقاتی را نشانه گیرد و دقیقاً به همین دلیل مختصات این مبارزه و نحوه طرح مسائل زنان اهمیت دارد». به همین دلیل بر آن شدیم که نقد به این نوشته را از پاره سوم، یعنی «مورد خاص حجاب اجباری» آغاز کنیم. هم به دلیل اهمیت و موضوعیت حجاب اجباری در حال حاضر و هم ربط آن به روبنا و رابطه روبنا و زیربنا در ستم بر زنان و مورد خاص حجاب.

در شماره بعد به دو بخش اول مقاله مزبور و مشخصاً مساله «اقتصاد سیاسی ستم بر زن» خواهیم پرداخت.

جنبه مثبت این مقاله در آن است که تلاش می‌کند با تکیه بر کاپیتال و ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک مارکس نشان دهد که ستم جنسیتی و ستم طبقاتی درهم تنیده هستند. هم‌چنین می‌خواهد نشان دهد که مبارزه با حجاب اجباری موضوعی حاشیه‌ای نسبت به مبارزه کارگران برای معیشت نیست.

اما یک اشکال متدولوژیک و یک اشکال اپیستمیک در دیدگاه نویسنده وجود دارد که در همه جای این متن قابل مشاهده است. اشکال اپیستمیک، این است که نویسنده در مورد یک مقوله مشخص یک پیش‌فرض تئوریک دارد و تلاش می‌کند تا واقعیت را با پیش‌فرضی که دارد، منطبق کند. بر طبق یک مثل مشهور «می‌خواهد پا را ببرد تا اندازه کفش کند». مثلاً با پیش‌فرض این که

کردستان. غسل فقرو بیکاری، ستم ملی، مذهب و هوای آلوده مردم را خشمگین و عاصی کرده است. حتی در مناطق حاشیه‌ای مثل فردیس، شهریار و ملارد هم که بیشتر مردم از مناطق دیگر به آنجا مهاجرت کرده‌اند نیز بر همین منوال بود. ما نیاز به جنبشی داریم که این غسل‌ها را فعال کرده و صف دوست و دشمن را برای کسانی که از این غسل‌ها در رنج هستند روشن کند. باید آگاهی سیاسی کیفیتا متفاوتی حول این جنبش و بر مبنای تضادهای جامعه در میان مردم و مبارزان ارتقا پیدا کند. ما با اوضاع پر کشمکش و ناموزونی روبه‌رو خواهیم بود ولی در صورت آگاهی و شناخت از وضعیت، این شانس را داریم که با فشار بر شرایط و حرکت روی غسل‌ها، اوضاع را سمت انقلاب هل دهیم و با یک آلترناتیو انقلابی مردم ایران و منطقه خاورمیانه را نجات بدهیم. این دوران با فرصت‌ها و خطرات بزرگ همراه است. «جنبشی برای انقلاب» نیاز است تا بتوان همه کسانی را که در این ۴۰ سال، زندگی‌شان تباه شده، حول تضادهای ریشه‌ای جامعه و با هدف برکندن آن‌ها، متحد کرد، از دلایل و ریشه‌های ستم و استثمار آگاه کرد، آن‌ها را سازماندهی کرد و برای جامعه ای نوین خیز برداشت. جامعه‌ای که در آن نه ستم طبقاتی باشد و نه جنسیتی. نه فقر باشد و نه خفقان سیاسی. نه جنگ باشد و نه تجاوز به هیچ کشوری. زنان، مردم ملیت‌های تحت ستم اعم از کرد و لر، عرب و بلوچ، ترک و ترکمن، ارتش ذخیره بیکاران و مردم طبقات تحتانی، خانواده‌های زندانیان سیاسی و جانبازگان راه آزادی، فعالان محیط زیست، دانشجویان و روشنفکران متعهد به طبقات تحت ستم، ستون فقرات و اعضای جنبشی برای انقلاب خواهند بود. در این جنبش علاوه بر مبارزه با جمهوری اسلامی، باید با تفکرات مردسالارانه که به خصوص در میان اقشار محروم جامعه قوی است، مقابله کرد و آن‌ها را نسبت به چرایی و دلایل این تفکرات و گسست از آن‌ها، آگاه کرد. دانشجویان و روشنفکران و جوانان می‌توانند نقش مهمی در این مورد داشته باشند. باید با کارگران و زنان افغانستانی که در چهل سال گذشته، به اشکال مختلف استثمار شده و تحت ستم بوده‌اند متحد شویم. جمهوری اسلامی در ضعیف‌ترین موقعیت خود در ۴۰ سال اخیر قرار دارد. در پایگاه‌های استراتژیکش در خاورمیانه، از جمله در عراق، لبنان و سوریه به چالش گرفته شده و حالا مردم در داخل می‌خواهند با این حکومت تصفیه حساب کنند. تصفیه حساب نه برای انتقام، بلکه برای ساختن دنیایی متفاوت که لایق مردم ایران و خاورمیانه است.

ما، به عنوان بخش کوچکی از جنبش زنان تلاش می‌کنیم برای تداوم مبارزه، با زنان پیشرو از هر قشر و گروهی، از جمله دانشجویان، دانش آموزان، کارگران، معلمان، زنان خانه دار، پرستاران و ... هسته‌های انقلابی به وجود بیاوریم و از این هسته‌ها برای اشاعه آگاهی و گسترش و تقویت نیروهایمان استفاده کنیم. ما باید این هسته‌ها را در هر گوشه از این کشور به وجود بیاوریم. ما به عنوان نیروی آگاه نباید مرعوب سرکوب و وحشی‌گری این رژیم شویم. باید بدانیم که مبارزه ما به شکل ناموزون و همراه با پیشروی و پسروی خواهد بود. ولی اگر محکم و آبدیده شویم، موج وار رشد خواهیم کرد. §

در جنبش‌های مختلف از جمله نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه و جنگ‌های انقلابی مشروطه خواهان در تبریز حضور داشتند. نشریه‌هایی مانند «پیک نسوان» و «عالم نسوان» که زن‌ها در آن قلم می‌زدند، حاصل آن دوره است. پیش از سال ۱۳۱۴، در میان بخش‌هایی از زنان تحصیلکرده شهری و محصلین مدارس، حجاب محدود یا کاملاً برداشته شده بود. همان زمان بحث درباره حجاب و نقد حجاب زنان در میان قشرهایی از روشنفکران و ترقی خواهان رایج بود.

شهنواز آزاد در اولین شماره نشریه «نامه بانوان» از حجاب با عنوان کفن سیاه نام می‌برد و از برداشتن حجاب دفاع می‌کند. همچنین ابوالقاسم آزاد آذربایجانی در سال ۱۲۹۷، محفل مختلطی را تاسیس کرد که اعضایش به صورت مخفی برای از بین بردن حجاب، فعالیت و بحث می‌کردند. همه این تحولات را نمی‌توان خارج و بی‌تأثیر از وقایع جهانی دید. موج اول فمینیسم و پیروزی انقلاب کمونیستی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ که امواج و تشعشعات رهایی‌بخش خود را به اطراف و اکناف می‌پراکند، بر روشنفکران ایران خیلی تأثیر داشت و بحث درباره موقعیت زنان را به مساله‌ای رایج تبدیل کرده بود. در پی ضرورت پرداختن به این مساله و پاسخ به آن بود که در افغانستان، ترکیه و مصر زودتر از ایران در مورد حجاب دست به تغییر زده شد.

به رغم کشف حجاب در دوره رضاشاه اما مردسالاری در اشکال دیگر همچنان سایه ستم خود را بر سر زنان افکنده بود. چند همسری، صیغه و نداشتن حق طلاق بخشی از قوانین ضد زن حاکم بود. یعنی در قانون مدنی رضاخانی به شدت و عمیقاً قوانین شریعت علیه زنان موجود بود. حتی در باره حجاب نیز، گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که زنانی که فرمان کشف حجاب را رعایت می‌کردند از طرف مردان و جامعه مذهبی مورد آزار و تهدید قرار می‌گرفتند. یا تعدادی از مغازه‌ها از ورود زنان بی‌حجاب ممانعت می‌کردند. حتی حکومت در مورد زنان تن‌فروش دستور داد که تا زمانی که شوهر نکرده‌اند باید چادر سر کنند. یکی از تبعات بسیار مهم سیاست سرکوبگرانه کشف حجاب رضاشاه این بود که بخش‌هایی از مردم به سمت روحانیت و تفکرات ارتجاعی گرایش پیدا کردند.

قدرت گرفتن اسلام‌گرایی

اساس و سرچشمه شکل‌گیری بحران حکومتی در ایران که به یک جنبش توده‌ای علیه رژیم شاه منجر شد، حدت‌یابی تضادهای سرمایه‌داری در دهه ۱۹۷۰ میلادی بود. به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، به قدرت رسیدن نیروهای سیاسی اسلام‌گرایی بود که طی چند دهه در ضمیمه با کمونیست‌ها و همچنین نیروهای سکولار ملی‌گرا در ایران، خود را سازمان داده بودند و در برهه‌ای خاص توانستند به قدرت برسند. در توضیح این بحران به طور خلاصه می‌توان گفت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با رهبری سازمان سیا و حمایت اسلام‌گراها صورت گرفت، تحرک زیادی به توسعه سرمایه‌داری و مدرنیزاسیون شهری داد. توسعه سرمایه‌داری طوری بود که میلیون‌ها نفر از شرایط سنتی خویش و از شکل‌های سنتی استثمار و ستم‌کننده شدند، بدون آن که در استخوان‌بندی اقتصادی و اجتماعی و کارکرد جامعه به شکل «منسجم» ادغام شوند. در دهه هفتاد میلادی، توسعه سرمایه‌داری در مقیاس جهانی به موانع مهمی برخورد کرد که سرمایه‌داری ایران را که به شکل معوج و جزیره‌وار و وابسته، توسعه

حجاب یک مساله مربوط به زیر بنا است، در نتیجه اشکال نیروهای چپ در سال ۵۷ را در این می‌داند که به جای پرداختن به تضاد کار و سرمایه، مساله امپریالیسم برایشان مهم بود و حجاب را هویتی انسجام‌بخش در مقابل «امپریالیسم خونخوار جهانی» می‌دانستند. نویسندگان مدعی است، چون موقعیت اقتصادی ایران طوری بود که با بحران اضافه جمعیت نسبی روبه‌رو بود و جمهوری اسلامی باید مردان را به کار می‌گرفت، در نتیجه زنان کارگر اولین گروهی بودند که بیکار شدند و این شامل زنان طبقه متوسط نشد و به همین دلیل هم حجاب فقط دغدغه زنان طبقه متوسط نیست و برای زنان کارگر هم مهم است. («قانون حجاب اجباری، همراستا و تقویت‌کننده فرایندی است که زنان طبقه کارگر را به خانه راند تا بحران اضافه جمعیت نسبی را با به کارگیری مردان به جای آنان مهار کند. آن زنانی که در پی قانون اجباری شدن حجاب اخراج شدند، استعفا کردند یا خود را بازنشسته ساختند، طبق همه شواهد موجود در سطح طبقاتی و نه فردی طبقه متوسط رو به بالا نبودند.» نقل از مقاله مزبور).

خطای متدولوژیک نویسنده مطلب «ستم علیه زنان و تکلیف ما» در این است که نقش روینای «فرهنگی» را در اعمال ستم بر زن نادیده می‌گیرد و همه چیز را به زیربنای اقتصادی - آنهم آنگونه که وی تبیین می‌کند - تقلیل می‌دهد. در حالی که فرهنگ و افکار و ایده‌ها و آئین‌ها برخاسته از روابط اقتصادی و اجتماعی هستند و به نوبه خود بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. اما وقتی می‌گوییم «برخاسته» به معنای آن نیست که این رابطه مستقیم و آئینه وار است یا این که در همه کشورهای سرمایه‌داری یک شکل است. نویسنده از یک طرف به درستی می‌خواهد با تبیین‌های صرفاً «فرهنگی» ستم بر زنان مقابله کند، اما از طرف دیگر این رابطه دیالکتیکی را نادیده می‌انگارد و کم بها می‌دهد.

ستم بر زنان و حجاب اجباری

نویسنده، حجاب را نمادی برای تعلق زن به درون خانه می‌داند و این که حجاب، هویت فردی زن را در اجتماع پنهان می‌کند. او نیاز سرمایه‌داری به کار زنان و نسبت بین حجاب و جایگاه زن در اجتماع را دلیل فرمان کشف حجاب در دوره رضاشاه می‌داند. از دیدگاه او، «کشف حجاب، به ویژه وقتی به معنای برداشتن پوشیه از صورت زنان است، به منزله باز کردن پای زنان به فضای عمومی برای مشارکت در تولید است» و می‌نویسد «قانون حجاب اجباری مانند کشف حجاب اجباری در جهت استقرار و گذار از بحران نظم سرمایه بود».

اما سیاست کشف حجاب رضاشاه کاملاً سیاستی در خلاف جهت سیاست حجاب اجباری جمهوری اسلامی بود. این حکم نویسنده که این دو را خدمت به هدف «گذار از بحران نظم سرمایه» معرفی می‌کند واقعیت تاریخی ندارد. کشف حجاب در رژیم رضاشاه توسط ضرورت‌های روینایی استقرار یک دولت متمرکز و وابسته به نظام سرمایه‌داری جهانی (که لنین نامش را سرمایه‌داری امپریالیستی گذاشت) دیکته می‌شد. سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های امپریالیستی که در راس آن نشسته‌اند، نیاز داشت عناصر مهمی از ساخت فئودالی ایران را منحل کند تا راه برای توسعه سرمایه‌داری باز شود و توان این کار را داشت. بنابراین، مساله «حل بحران» نبود. بلکه پاسخی به ضرورت گسترش سرمایه بود. در عین حال نمی‌توان از اوضاع سیاسی و جنب و جوش جامعه و خصوصاً نقش زنان در آن مقطع غافل بود. از سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین شاه، زنان

یافته بود تکان داد. برای میلیون‌ها توده ای که در دهه چهل و پنجاه شمسی در حلقه‌های حاشیه‌های تهران و چند شهر بزرگ دیگر جمع شده بودند، بنیادگرایی اسلامی توهمی تولید کرد که گویا همه این جابجایی‌ها و تلاطم‌ها می‌تواند برایشان لنگرگاهی باشد. این تغییرات و جابه‌جایی‌های عظیم و سریع در تمام خاورمیانه و شمال آفریقا جریان داشت و همگی در چارچوب سلطه و استثمار توسط امپریالیست‌های خارجی و هم‌دستان آن‌ها صورت گرفت. به این ترتیب، رشد بنیادگرایی اسلامی در ایران و خاورمیانه علت‌های زیربنایی داشت. اما مدیون تغییرات سیاسی بسیار مهم نیز بود. مهم‌ترین آن که اغلب نادیده گرفته می‌شود. شکست انقلاب سوسیالیستی در چین و تغییر کامل آن کشور از جامعه ای سوسیالیستی به جامعه ای سرمایه‌داری - امپریالیستی بود. علاوه بر این، در چارچوب «جنگ سرد»، آمریکا و رژیم‌های تحت الحمایه آن مانند رژیم محمدرضا شاه، آگاهانه سیاست تقویت جریان‌های اسلام‌گرا در مقابل کمونیست‌ها و چپ‌ها و نیروهای سکولار را در پیش گرفتند. علت قوی شدن اسلام‌گرایان به عنوان یک آلترناتیو به تمام وقایع جهانی در دهه هفتاد میلادی مربوط می‌شود، از جمله درهم شکسته شدن جنبش‌های سکولار و ارتجاعی شدن جنبش‌های ناسیونالیستی در آسیا و آفریقا. از سویی دیگر، ضرورت متوقف کردن روند انقلاب در ایران و هم چنین جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران، باعث شد که آمریکا و هفت گروه کشورهای سرمایه‌داری اروپا در گوادلوپ، راه را برای قدرت‌گیری خمینی و ائتلافش باز کنند.

فرمان حجاب اجباری

نویسنده معتقد است که: «قانون حجاب اجباری، زنان طبقه کارگر را به خانه راند تا بحران «اضافه جمعیت نسبی» را با به کارگیری مردان به جای آنان مهار کند».

اما این درست نیست و واقعیت را همان‌طوری که هست منعکس نمی‌کند. واقعیت این است: فرمان حجاب اجباری خمینی نه برای حل بحران «اضافه جمعیت نسبی» بلکه برای شکل دادن به حاکمیت شریعت بر کل جامعه بود. حاکمیت رژیم شریعتمدار ستم بر زنان را حادتر کرد، نه صرفاً به این علت که اخلاق و قوانین اجتماعی شریعت را به ضرب قانون و زندان و فشارهای اجتماعی دیگر بر زنان و کل جامعه تحمیل کرد. بلکه همچنین به این علت که اسیر کردن زنان در قفس تنگ قوانین اخلاقی و اجتماعی شریعت هم‌زمان بود و هست با کشاندن آن‌ها به گرداب اقتصاد سرمایه‌داری و حضور در عرصه عمومی جامعه. به عبارت دیگر این نظام از یک طرف زنان را به درون قفس خانه و اسارت پدرسالاری سنتی می‌راند و از طرف دیگر قوای محرکه زیربنای سرمایه‌داری‌اش آنان را با فشار به درون بازار کار و عرصه عمومی می‌کشید.

همانطور که در مقیاس جهانی شاهد زنانه‌شدن بازار کار هستیم، در ایران نیز این‌گونه است. مهم نیست که آمار رسمی وزارت کار و آمار مورد استفاده آقایان بهداد و نعمانی این واقعیت را نشان نمی‌دهد. بخش بزرگی از زنان ایران، کارگران بخش‌های اقتصاد سیاه و خاکستری‌اند که جایی در آمار رسمی ندارند. رقم بیش از پنجاه درصد از دانشجویان زن در جمهوری اسلامی هرگز در دوره شاه در تصور هم نمی‌گنجید. با نگاه به واقعیات، بر خلاف نتیجه‌گیری لیلا باید گفت قانون حجاب اجباری نه

برای خانه‌نشین کردن زنان، بلکه برای کنترل زنان در عرصه عمومی جامعه بود.

لیلا یک کارکرد دیگر حجاب اجباری را این‌گونه تبیین می‌کند: «یکی از اهرم‌های انسجام‌بخشی در ناسیونالیسمی مذهبی برای تثبیت دولت ملی‌ای بود که خود را حول محور ملی‌گرایی مذهبی مرکزیت می‌بخشد و انسجام می‌دهد».

بله حجاب اجباری اهرم ایجاد انسجام اجتماعی و تثبیت جمهوری اسلامی بوده است. اما نه به عنوان یک دولت ملی‌گرا بلکه به مثابه یک دولت دین‌مدار یا تئوکراتیک. مذهب واقعا قوه محرکه اسلام‌گرایان است و به گروه حاکم انسجام می‌بخشد. آن‌ها از انگیزه‌های مذهبی برای انسجام بخشیدن به پایه خود و همچنین تابع کردن کل جامعه استفاده می‌کنند. ایدئولوژی دارای قدرت انسجام بخشیدن است.

کم بها دادن به روبنای ایدئولوژیک و فرهنگی

جمهوری اسلامی یک رژیم «خاص» سرمایه‌داری است و موردی که آن را خاص و متمایز می‌کند تئوکراسی است. ادغام دین و دولت در روبنای دولت طبقه سرمایه‌داران خیلی مهم است. تحمیل حجاب اجباری، مهم‌ترین موتور محرک و راه کار رژیم در رابطه با زنان بود. قبل از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و در زمان پهلوی دوم، قشر روحانیت شیعه، حجاب اسلامی را به عنوان «دستور شرع» به زنان تحمیل می‌کرد اما ماهیت آن کیفیتاً با ماهیت حجاب اجباری که نظام امنیتی و دستگاه آموزشی و تبلیغاتی دولتی پشتوانه‌اش است فرق دارد. در واقع بعد از جمهوری اسلامی، با تبدیل شدن سنت دینی به حکومت دینی، حجاب اجباری از ستون‌های حاکمیت قانون و قانون اخلاقی جامعه شد. حجاب اجباری بخشی از روبنای سیاسی و ایدئولوژیک و بخشی از نظام اجتماعی رژیم اسلام‌گرا است و نمی‌تواند از آن دست بردارد. حجاب به عنوان پوشش اسلامی دارای محتوای اجتماعی است و مهم‌ترین نماد سیاسی سرکوب زنان در ایران است.

نویسنده تاکید می‌کند که تقسیمات طبقاتی و جنسیتی را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد و این‌ها با هم کار می‌کنند. این نکته کاملاً درست است. اما به همین ترتیب لازم است تاکید کنیم که روبنای فرهنگی و ایدئولوژیک را هم نمی‌توان از زیربنای روابط اقتصادی جدا کرد. این‌ها درهم تنیده‌اند و با هم کار می‌کنند.

پست‌مدرنیست‌ها و فرهنگ‌گرایان یک روایت ضدعلمی و دور از واقعیت از ریشه‌های ستم بر زن ارائه می‌کنند. این «روایت»‌ها ساختار ستم بر زنان و رابطه اجتماعی فشرده شده در پدرسالاری و مردسالاری را از پایه‌های مادی و عینی‌اش در ساختارهای نظام اجتماعی طبقاتی و مشخصاً ساختار نظام سرمایه‌داری، مجزا و منفک می‌کند. نویسنده مطلب به درستی با آن مرزبندی می‌کند. اما، به این فرهنگ‌گرایی پست‌مدرنیستی نمی‌توان با اقتصادگرایی جواب داد. لیلا با نیت نشان دادن درهم تنیدگی ستم طبقاتی و ستم جنسیتی به اشتباه، به ایجاد رابطه یک به یک در میان آن‌ها می‌افتد. در حالی که ارتباط میان لایه‌های مختلف یک سازمان اجتماعی، اغلب غیر مستقیم و مثل گذشتن از منشور شکسته است.

نویسنده در این نوشته به جنبه‌های روبنایی پدرسالاری در کنترل اجتماعی و فکری جامعه کم بها می‌دهد. وقتی صحبت از «کنترل اجتماعی و فکری» می‌کنیم منظورمان فقط زنان یا طبقه متوسط نیست.

به استثمار در نقطه تولید نیست. سرمایه‌داری در رابطه دیالکتیکی و درهم تنیده با روابط تولیدی استثمارگرانه و تمایزات طبقاتی، گسل‌های اجتماعی ستمگرانه‌ای مانند پدرسالاری و ستمگری ملی و شکاف عظیم میان کشورهای تحت سلطه و کشورهای سلطه‌گر امپریالیستی را تولید و بازتولید می‌کند. نابودی محیط زیست جزئی از سوخت و ساز سرمایه‌داری است. جنگ و ویرانی، بخشی لاینفک از حرکت سرمایه برای بسط و گسترش و ادامه اجتناب ناپذیر رقابت میان سرمایه‌های کلان برای دست یابی به سود بیشتر و از میدان به در کردن رقباست. دولت‌های سرمایه‌داری، در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم مانند ایران و ترکیه، هند، عراق، پاکستان، عربستان و گواتمالا و... برای تسلیم و تابع کردن توده‌های مردم همواره نیاز به استقرار استبداد و سرکوب سیاسی خشونت بار و رواج جهل دینی داشته‌اند.

حجاب اجباری به عنوان مهمترین تبارز پدرسالاری و کنترل زن در ایران فقط به مساله استثمار مربوط نمی‌شود. بلکه مرتبط است با پدر سالاری و امتیازات مردانه و مثل چسب اجتماعی برای حاکمیت است که با آن انسجام اجتماعی ایجاد می‌کند. مقاله «ستم علیه زنان و تکلیف ما» به خصلت رژیم تئوکراتیک و مساله حجاب اجباری نمی‌پردازد. در واقع، این خصلت است که رژیم کنونی را از رژیم قبلی متمایز می‌کند. وگرنه زیربنای سرمایه‌داری وابسته به نظام جهانی سرمایه‌داری و استبداد و خودکامگی و بریدن زبان و سرکوب کارگران و ملل و غیره، وجه اشتراکشان است. این وجه تمایز تکلیف مهمی را در مقابل جامعه قرار می‌دهد و آن هم جدایی دین از دولت است. جریان‌های چپ ضد این حکومت از ابتدای امر بر این جنبه چشم فرو بستند و این در بهترین حالت خطای سیاسی بزرگی بود که بهای گزافی بابت آن پرداخته شد.

ادامه دارد ... §

پانوشت:

* رضاشاه و تشکیل دولت متمرکز نیمه مستعمراتی در ایران-سیامک صبوری

بلکه در ایجاد شکاف بزرگ جنسیتی در طبقه کارگر هم هست. پورنوگرافی روی دیگر سکه کنترل بدن زن است. پورنوگرافی در اصل، یک مقوله اجتماعی ایدئولوژیک قدرتمند است و به مردان این امتیاز را می‌دهد که در عرصه ذهنی به زنان تجاوز کنند. بر متن تغییرات دموگرافیک (ترکیب جمعیتی) و جابه‌جایی‌های بزرگ اقتصادی و از هم گسیختگی بافت اجتماعی، فانتزی انتقام‌گری و نفرت از زن را به نمایش در می‌آورد و به زنان می‌گوید غیر از ابزار سکس هیچ نیستید. اسید پاشی در ایران بیان این ابراز انزجار بود. به این ترتیب سرمایه‌داری، کالایی شدن را به سطح کاملاً جدیدی می‌رساند. از جمله ابژه و کالایی کردن زن.

خانواده، مرکز سازمان‌دهی پدرسالاری و انتقال ارزش‌ها و فرهنگ‌های امتیازهای مردانه است. زنان در انتقال این ارزش‌ها نقش مهمی بازی می‌کنند. فرهنگ زنان علیه زنان علاوه بر این که بر بطن تقسیمات طبقاتی شکل می‌گیرد و زنان طبقه حاکمه را به خدمت روابط پدرسالاری در می‌آورد اما در بطن خانواده قشرهای تحت ستم و استثمار هم فرهنگ زنان علیه زنان را شکل داده و منتقل می‌کند. سرمایه‌داری در کل جامعه رقابت و حسادت را دامن می‌زند. همه قشرها را تقسیم به رده‌های مختلف می‌کند. در میان زنان این فرهنگ سرمایه‌داری زنانه می‌شود. این فرهنگ‌ها مسائلی حاشیه‌ای و یا «ذاتی» نیستند. تولید و مبادله کالایی بستر بازتولید این فرهنگ است و حکومت‌ها هم به طور پیوسته آن را از بالا سازماندهی می‌کنند و در سطوح مختلف به ذهن و روح جامعه تزریق می‌کنند.

دولت و هزینه‌های آن از زندان و آیین‌های دینی گرفته تا آموزش و پرورش جزئی لاینفک از نیازها و ضرورت‌های زیربنای انباشت سرمایه‌اند. اما قسمت حیاتی از شکل‌دادن به انسجام ایدئولوژیک و انتقال ارزش‌های حاکم هستند، از طریق سرکوب و آموزش. این‌ها مثال‌هایی است که نشانه پیچیدگی روبنا و زیر بنا و تداخل آن‌هاست. پدرسالاری یا ستم بر زن عدد ثابت تمام جوامع طبقاتی است که هم نقش اقتصادی بازی می‌کند و هم اجتماعی-ایدئولوژیک.

...و

هر چقدر هم تاکید کنیم که ستم بر زن واقعا یک موضوع گسلی در وضعیت نوع‌بشر است بازهم کم گفته‌ایم. این گسل برانگیزاننده بسیاری از روندهایی است که در صحنه سیاسی ایران و جهان می‌بینیم. نه فقط مقاومت زنان را به طور عام بر می‌انگیزد بلکه انواع جواب‌ها و مقاومت‌ها در مقابل آن بلند می‌شود. از جمله جوابی که طبقه حاکم به آن می‌دهد. زیرا این گسل اجتماعی، ضرورت (یا چالشی) است که طبقه حاکمه در ایران و تمام کشورهای جهان و کل نظم امپریالیستی حاکم بر جهان نمی‌توانند نسبت به آن بی‌تفاوت باشند بلکه باید به آن جواب بدهند. حجاب اجباری یکی از ستون‌های اعمال این تئوکراسی به کل جامعه و انسجام بخشیدن به خود رژیم و پایه‌هایش است. نباید فراموش کرد که قانون اساسی جمهوری اسلامی که بازتاب روابط اجتماعی تحت حاکمیت رژیم است و توده‌های مردم را در این نوع روابط سازمان داده و بر این مبنا منضبطشان می‌کند، ترکیبی از قوانین به ارث مانده از ساختار رژیم شاه و شریعت است و شریعت عامل عمده و هدایت کننده قانون در ایران است. این قانون اهالی را درجه بندی می‌کند و جایگاه فرودستی به زنان می‌دهد. به طور کلی قانون اساسی یک خلافت اسلامی امت گرا است و نه برعکس آن چه مقاله مزبور می‌گوید دولت ملی گرا. تهاجم سرمایه‌داری محدود

آدرس عصیان در تلگرام

@osyan1398

علاج خشونت، انقلاب است

آوا آرمان

بودن زن نسبت به مرد است. دین نه فقط یک باور فردی بلکه ایدئولوژی و برنامه و دستورالعمل دولتی است و نقش اساسی در تثبیت مناسبات قدرت در جامعه دارد. اخلاق و ارزش‌های دینی با تأیید مالکیت خصوصی و مالکیت مرد بر زن هم به سلطه طبقات استثمارگر بر استثمارشونده خدمت می‌کند، هم به مطیع نگاه‌داشتن زن. سلطه‌گری مرد بر زن از ستون‌های قدرت دولت‌ها و طبقات استثمارگر است.

حمله‌های سیستماتیک و نظریه‌پردازی‌های ارتجاعی دینی علیه زنان در طول حیات جمهوری اسلامی، شکل و محتوای متفاوتی از ضدیت با زن ایجاد کرد. از سوی دیگر رشد سرمایه‌داری و ایجاد تغییراتی در عملکرد امپریالیسم جهانی و ضرورت ورود هر چه بیشتر زنان به عرصه‌های گوناگون علمی و اقتصادی و اجتماعی، باعث شکل‌گیری روندی شد که با شکل‌های سنتی ستم بر زن در تضاد قرار گرفت. تعداد بیشتری از زنان حاضر به پذیرش نقش سنتی زن نیستند و برای تغییر آن تلاش می‌کنند. کل این وضعیت در سطح جهانی، خشونت علیه زنان را تشدید کرده است.

طی چهل سال گذشته بر همین مبنا، جنگی مداوم بین جمهوری اسلامی (برای نهادینه کردن فرودستی زن در جامعه) و زنان (برای تن ندادن به آن) جریان داشته است. در طول این مدت، جریاناتی بوده‌اند که مبارزه علیه خشونت را از بستر کلی سیاسی اجتماعی جدا کرده و با تقلیل خشونت بر زن به خشونت‌های جسمی و روانی و جنسی سعی کرده‌اند افق تغییر قوانین و تصویب قوانین به اصطلاح برابر را برای حل این مساله جلو بگذارند. اما تضاد میان زنان با رژیم و دولت حاکم، تضادی «مسالمت‌آمیز» و قابل «اصلاح» در چارچوب این نظام و به‌طور کلی نظام طبقاتی حاکم بر این جهان نیست. مبارزه برای رهایی زن نیاز به جنبشی رادیکال و سیاسی دارد چون ستم بر زن از دیگر ستم‌های موجود در جامعه جدا نیست. مرکز مبارزه جنبش رادیکال زنان باید علیه آن جنبه‌هایی از ستم بر زن باشد که ستون‌های سیاسی و ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند. مبارزه برای از بین بردن منشا هر گونه ستم و استثمار نیاز به مبارزه‌ای همه‌جانبه و تغییر ریشه‌ای در وضع موجود دارد.

حدت و شدت خشونت بر زنان در دنیای کنونی، نشان‌دهنده‌ی حادثه‌ی شدن و اوج گرفتن تضادها در چهارچوب جامعه‌ی طبقاتی است. جنبش زنان ایران در کنار مبارزه برای رهایی زن نباید از رویدادهای مهم عرصه‌های گوناگون در ایران و جهان غافل بماند یا نسبت به آن بی‌توجه باشد. مثلاً دخالت‌گری‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی در منطقه و جهان و نیرو گرفتن فاشیسم و راست افراطی در جهان (مانند روی کار آمدن رژیم ترامپ در امریکا) در بستر نظام طبقاتی جهانی روی می‌دهد، بستری که استثمار و ستم جهانی را بازتولید می‌کند و رهایی زنان بدون مبارزه با کلیت آن امکان‌پذیر نیست.

بشریت امروز در هر کجا نیاز به انقلاب دارد. بدون تحقق چنین انقلابی نمی‌توان از شر شرایط ستم و استثمار موجود که اکثریت جامعه ایران و جهان را در بر گرفته خلاص شد. این حقیقتی است که باید در هر جنبشی از جمله در مبارزات زنان حضور داشته و تبدیل به آگاهی مبارزین و هدایت‌گر مبارزاتشان باشد. §

دنیای کنونی، دنیای استثمار و ستم است. ستم جنسیتی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دنیای کنونی است و خشونت علیه زنان یکی از نمودهای این ستم جنسیتی. ۲۵ نوامبر یا روز جهانی منع خشونت علیه زنان، روزی است برای توجه ویژه به این خشونت که به شکل گسترده و جهانشمول بر زنان اعمال می‌شود. کل وضعیت موجود بر بستر نظام جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی پیش می‌رود و توسط آن تولید و بازتولید می‌شود. امسال در آستانه ۲۵ نوامبر، تصویری در فضای مجازی ایران پخش شد که با وقاحت تمام ستم و خشونت بر زن را جلو می‌گذارد. آبان ۹۸ پوستری دست‌به‌دست شد که چند همسری را تبلیغ می‌کرد. در این پوستر، موسسه «حیات حسنا» اعلام کرد که کارگاهی با عنوان «مهارت‌های ارتباطی خانواده‌های چندهمسری» در تهران برگزار می‌کند. عناوین بحث‌های مطرح شده در این کارگاه عبارتند از ضرورت احیای فرهنگ چندهمسری، الزامات تشکیل خانواده چندهمسری، احکام فقهی خانواده‌های چندهمسری و مهارت‌های ارتباطی خانواده‌های چندهمسری. فعالان این موسسه می‌گویند فراموشی دستورات دینی باعث شده که بیش از یک میلیون و سیصد هزار دختر بین ۳۰ تا ۵۰ سال و سه میلیون و صد هزار زن مجرد باسابقه ازدواج (بیوه یا مطلقه) در ایران زندگی کنند. زنان تنهایی که به باور فعالان این مؤسسه نتیجه «غیرت بی‌جای» زنان دارای همسری هستند که بر «تک زن» ماندن شوهرانشان اصرار دارند. این موضوع، توجه‌ها را دوباره به بحث چندهمسری معطوف کرد و در کنار اعتراض گسترده ا فشار گوناگون به آن، مورد استقبال بسیاری از مسئولان و ایدئولوگ‌های نظام قرار گرفت. توجه‌شان این بود که «پیر دختر»های زیادی در جامعه وجود دارند که «شانس» ازدواج را از دست داده‌اند و اکنون فقط به‌عنوان همسر چندم یک مرد می‌توانند ازدواج کنند! علی‌مطهری نماینده مجلس در دفاع از آن گفت: اصل مساله چندهمسری، حکمی از احکام اسلام است که به حل یک معضل اجتماعی می‌پردازد. اگر چندهمسری را قبول نکنیم به‌معنای این است که تعدادی از بانوان از حق تاهل محروم می‌شوند.

در جمهوری اسلامی، خشونت حاد و عریان علیه زنان وجود دارد. علاوه بر ستم‌هایی که جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت سرمایه‌دار بر زنان اعمال می‌کند؛ دین‌مداری این رژیم، عامل ویژه‌ای در شکل برخورد با زنان و مبنای خاصی برای اعمال ستم و خشونت سیستماتیک بر آنان است. دین، میدان صدور احکام ارتجاعی و ضد انسانی و خشونت‌آمیز علیه زنان بوده و هست. حجاب اجباری، سنگسار، تبعیت و تمکین زن از مرد، چندهمسری، احکام ارث و دیه و... از نمودهای آن است. چندهمسری و سیغه موقت، امتیاز ویژه‌ای است که جمهوری اسلامی بر مبنای دین به مردان می‌دهد و کالای جنسی بودن زن را نمایندگی می‌کند.

جمهوری اسلامی برای فرودست نگاه‌داشتن زنان و به عقب کشاندن کل جامعه از حمله مستمر به زنان استفاده می‌کند. ادغام دین و دولت و استفاده از قوانین شرعی ضد زن، دست نظام را برای اعمال فشار هر چه بیشتر بر زنان باز می‌گذارد. اجباری کردن حجاب، اولین گام در تحمیل موازین شریعت اسلامی بر زنان و تحمیل موازین اخلاق سنتی اسلامی بر روابط زن و مرد بود و بعد از آن به شکل‌های مختلف ادامه یافت. دین و تأثیرات آن دارای محتوای مشخص اجتماعی و سیاسی و نماد «فروترو»